

آری این چنین بود برادر...

۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷

به کاتال سرروشی ما سر برزیده و سوژه های نظرات و مشکلات صنفی خود را با ما در میان بگذارید

شماره ۱۱

@enekas_journalgu

نشریه مستقل دانشجویی انگاد
دانشگاه کاسان

صنعتی، فرهنگی، سیاسی و طنز

شماره یازدهم / اردیبهشت ۹۷

چهار صنف / صدا تومان

تیترها

نقد و بررسی سری بازی های
PlayerUnknowns BattleGrounds

از لاک جیغ تا برج مراقبت

بر جام با طعم اروپایی

مردی در تبعید ابدی

مصادحه

لطفا سبب زمینی نباشید

یادداشت سردبیر

راضی به رضای مسئولین!

در روزگاران قدیم، پادشاهی بود که وزیری با سیاست داشت. روزی وزیر به پادشاه گفت: می خواهم به تو نشان دهم که بر مردمی صبور و مهربان حکومت می کنیم. از این رو وزیر فرمان داد دروازه ی شهر را ببندند و ماموری در ورودی دروازه ی شهر بگمارند و هر که می خواست وارد شهر شود، با خوردن یک کشیده مجوز ورودش به شهر امضا می شد. چند روزی گذشت، با صدور این فرمان در شهر، مشکلاتی در رفت و آمد به درون شهر ایجاد شد.

کاروانیان برای ورود به شهر می بایست در پشت دروازه منتظر می ماندند تا نوبتشان شود و با خوردن یک سیلی وارد شهر شوند. این موضوع باعث ایجاد صف های طولانی در پشت دروازه شهر شده بود.

هر روز بازرگانان، کشاورزان، کاسبان حکیمان، دبیران و سایر اقشار جامعه بخش قابل توجهی از وقت خود را در این صفوف می گذراندند تا بتوانند وارد شهر شوند. این امر اعتراض آنان را برانگیخت. آنان در تجمعات اعتراضی خواستار این بودند که به جای یک نفر، دو یا چند نفر در دروازه شهر بگمارند تا مسئولیت سیلی زدن بر مردم را عهده دار شوند تا عبور و مرور مردم شهر با کندی مواجه نشود.

و این عینا حکایت ماست و وجهه تشابه ما عادت است. عادت می کنیم به تمامی تحمیل ها و به تمامی قوانینی که بی بنیاد برایمان می گذارند، عادت می کنیم به سیلی هایی که به صورتمان می زنند و جالب تر آنجاست که به جای توجه به سرخی صورتمان، خود را آماده می کنیم برای سیلی های بعدی و آنقدر در این راه و گذشتن از تمامیت حقوق خود مصمم هستیم که به این باور می رسیم که این صورتها برای سرخ شدن با سیلی آفریده شده است.

و یادمان می رود که این سیلی خوردن ها حاصل بی دغدغه بودن همان روز هاییست که دغدغه مند بودن از نون شب برایمان واجب تر بود. یادمان می رود روزهایی که باید با بصیرت انتخاب می کردیم اما گوش سپردیم به عدم انتخاب آینده ی توحش آور ساختگی که برایمان متصور شده بودند، دیوار هایی که قرار بود کشیده شود و کنسرت هایی که قرار بود لغو شود. آزادی که این سو بود و سوسه انگیز تر از آن بود که بتوان از آن دست کشید اما آن نور های سبز و بنفشی که چشم گیر بودند و دلنواز، فقط و فقط مخصوص همان روز ها و شلوغی هایی بودند که تدبیر را تنها کاستی می دانست. امروز باز هم شلوغی داریم از همان هایی که سرگرممان می کند به پشت در ماندن و در نهایت عادتمان می دهند به سیلی خوردن. شلوغی هایی از جنس همان نور ها و اما با هدفی دیگر. این بار به نام فیلترینگ بود و به بهانه ی کم رنگ کردن آشوبی از جنس از دست دادن اراضی سرزمینمان...

بصیرت را اگر بالا نبریم سیلی می خوریم. "خلق را تقلیدشان بر باد داد این دو صد لعنت بر این تقلید باد"

مبنا بخشیانی

مدیر مسئول: سید حسین کزازی

سردبیر: مبنا بخشیانی

تحریریه بانوان: مبنا بخشیانی، مهدیس پور محمود، راضیه لطفی، فاطمه استارمی، مهدیس علائدین، فاطمه جهانی

تحریریه آقایان: سید حسین کزازی، سید علیرضا مرادی، امید سیاوش پور، حسین گلی جیرنده، علیرضا علی خواه، مهدی شعبانی

اولین ماه رمضان قبل امتحانات بعد از آن مرحوم!



آری این چنین بود برادر...

هر دوشنبه ای از چنسی تلخی روزگاری که پر مردم گدشت

آری این چنین بود برادر...

رنج ناه ای با برادری مدفون در گور دخمه ها، که از سردرد بر شمشیر سخن آورده است و بر سر اشرافیت فرو کوفته می شود...

آری این چنین بود برادر...

و چشم های محرومان به دست های کارگرانی بود که از دوردست ها آمده بودند تا برای امثال من و تو خانه ای هر چند گلی اما سقفی بالای سر بسازند... و عده ای از دور سنگشان زدند

آری این چنین بود برادر...

کودکی را در زیر چادری دیدم که با دست های کوچکش، آب باران را بیرون میفرستاد و باز همان کارگران را دیدم که سقفی برای آن کودکی که اسیر زلزله شده بود میساخت...

و نمیدانم چرا همچنان بوسهل زوزنی ها از دور سنگشان میزنند

آری این چنین بود برادر...

رئیس را می شناسم که متکبران از کنار همان کودک با کفش هایش گذشت و در ماشین ضد گلوله اش از دور دست تکان می داد. کودک اما با اشکی بر چشم صدایش میزد...

و باز همان کارگران اشکهای کودک را پاک کردند و در آغوش گرفتند

آری این چنین بود برادر...

کودک زیر سرمای زمستان جان سپرد. ولی آن مرد نیامد... کارگران برای کودک اشک ریختند ولی باز هم آن مرد نیامد...

از دور پیغام فرستاد که متاسف شدم ولی باز هم نیامد. پس از چندی آمد و با مبالغی که حاصل زحمات من و تو بود، نمایشی داد و رفعت و دیگر نیامد

آری این چنین بود برادر...

کارگری را دیدم که ماه ها به دیار خود رجوع نکرده بود. میگفت برای پدر و مادر آن کودک باید خانه ای بسازم تا وجدانم آسوده بماند و رئیس همچنان پشت میز خود با زبان خود کارگران را سنگ میزد. هشتی سیم و زر داده بود تا جارجیان مواجب بگیر، حسنگ های خسته را سنگ زنند

آری این چنین بود برادر...

زشت رویانی را دیدم که در لوج تلاطم کودک را بغل کردند و عکس گرفتند و کودک را به حال خویش رها کردند.

فردایش دیگر نه از کودک پرسیدند و نه از سقف بالاسرشن... اما دست کارگران همچنان در زیر شن و ماسه ها خشن و خشکیده مشغول تلاشی بیش از پیش بود...

آری این چنین بود برادر...

و من اینجا در کنار خلوت شبانگام خود، برای تو می نویسم و میدانم آن کارگران همچنان مشغول ساختن خانه هایی برای مردمانی هستند که از بد روزگار اسیر زلزله شده اند و سقفی ندارند...

آری برادر! من نیز درگیر قلم خود

مانده ام...



تقدیم به جهادگران بسیجی و پاکبازی که از ابتدای زلزله ی کرمانشاه در کنار مردمان آن دیار مشغول ساختن خانه هایی برای زلزله زدگان سرپل ذهاب هستند... تقدیم به تمام مجاهدان بسیج سازندگی

هوا بس ناجوان مردانه سرد است
و شهری بی صدا در اوج درد است

میان سنگ و آجرها و آوار
هنوزم عشق سرگرم نبرد است

سید علیرضا مرادی

گفت و گوی صمیمانه با جمعی از دانشجویان پیرامون مشکلات دانشگاه

لطفا سبب زمینی نباشید!

چندی پیش در حیاط دانشگاه قدم میزد صدای خنده ی گروهی از بچه ها که روی چمن ها نشسته بودند توجهم را جلب کرد یکی میگفت «جوجه کبابشون که داغونه» دیگری میگفت «خداروشکر کنیم که لااقل عدس پلوشون عدس داره و...»

به این فکر میکردم که ای کاش همه ی ما در پیچ و تاب های زندگی گره هایمان را به جای دندان با خنده باز کنیم. در همین خیالات بودم که خودم را کنار آنها یافتم به بهانه ی غذا سر صحبت را با آن دانشجویهای سرزنده باز کردم از چهره ها مشخص بود که تازه وارد هستند از آنها خواستم درباره مشکلاتشان بگویند به یکباره همه شان در سکوت فرو رفتند کسی سخنی نمی گفت هرچه اصرار کردم بی

فایده بود، نمیدانم این چه ترسی است که سبب میشود آسایش و پیشرفتمان را فدای آن کنیم یاد بیتی از ناصر خسرو افتادم که مصداق کامل حال این روزهای بعضی هاست «سخن بسیار باشد جراتم نیست نفس از از ترس نتوانم کشیدن» به آنها یادآوری کردم که اینجا دانشگاه است مکانی که هزاران لاله از آن روییده جایی که انقلاب بودنش را مدیون آن است. اینجا نباید سکوت کرد!! بلاخره آرام آرام لب به سخن گشودند من هم پرسیدم:

دانشگاه گلستان چه میزان از انتظارات شما را برآورده کرده است؟

خنده روی لبهای بچه ها خشک شد انگار تمام رویاهایشان در یک لحظه ناپدید شده است. همگی گفتند اینجا فرقی با مدرسه ندارد نه خبراز کلاس

های درس مناسب هر رشته است نه از اساتید خبره، آزمایشگاه مجهز ندارند، تخته های وایت برد تبدیل به تخته های گچی شدند از بس که قدیمی اند، کتاب های کتابخانه تاریخ مصرفشان گذشته است و...

پرسیدم آیا از سطح علمی دانشگاه و اساتید راضی هستید یا نه؟

ازوضع چارت های درسی نامناسب و اجباری شدن دروس اختیاری به دلیل نداشتن استاد گرفته تاسطح پایین علمی اساتید سخن گفتند. یکی میگفت



استادمان انقدر عصبانی است که حتی میترسیم از او سوال بپرسیم دیگری میگفت بودن یا نبودن مدیرگروه ها برایمان فرقی ندارد. تازه عروسی بود که به علت سطح علمی پایین دانشگاه نتوانسته بود به دانشگاه ها دیگری انتقالی بگیرد.

دل پری داشتند از وضعیت علمی، گفتیم بیشتر از این باعث ناراحتی آنها نشوم درمورد خوابگاه هایی پرسم که به بهانه ی بهتر شدن وضعیت به بخش خصوصی منتقل شدند

آنها گفتند وضعیت خوابگاه از نظر نظافت و امنیت ساختمانی به هیچ وجه مناسب نیست و فقط با انتقال به بخش خصوصی هزینه ها روز به روز در حال افزایش است و خدمات دهی در حال کاهش و این مسئله را راه فراری برای متولیان امر از پذیرفتن مسئولیت میدانستند. دانشجویان به دزدی های پی در پی در خوابگاه ها اشاره کردند

و شاید یکی از راه های مقابله با آن را نظارت بیشتر دانشگاه میدانستند.

از وضعیت تفریحی و کلاس های فوق برنامه پرسیدم

یکی از دلایلی که دانشجویها به تفریحات خارج از دانشگاه روی می آورند این است که هیچ گونه سرگرمی برای بچه ها نه در دانشگاه و نه در خوابگاه ها در نظر گرفته نشده است. و تنها تفریحمان میز های پینگ پنگی است که صرفا برای استفاده پسران است. تیم های ورزشی هم آن طور که باید فعال نیستند.

با آنها خداحافظی کردم و به راه خودم ادامه دادم

برایم عجیب بود با این همه مشکلی که داشتند بازهم میترسیدند که حرفی بزنند و گله ای کنند این موضوع سبب شد تا دوباره به خودم یادآوری کنم خنده ی آدم هارا نگذارم پای بی درد بودنشان شاید میخواهند پشت آن مخفی شوند اما از چه میترسند؟! درراه چشمم به بنری خورد که مقدم نماینده ی شهرمان را به دانشگاه گرامیداشته بودند، خیلی

از این مسئولین به ظاهر دغدغه مند به دانشگاه ما آمده اند و رفته اند اما دریغ از تغییری چشم گیر، چرا؟

بازهم میترسم به همان ترس! اما ایندفعه از نوعی گران تر. برایم سوال است که چرا بعد از این همه رفت و آمدها و برگزاری سمی ناهار های متفاوت دردی درمان نمیشود؟ به این نتیجه رسیدم شاید دردی بیان نمیشود که دنبال چاره آن باشیم چون در اینصورت میز و ریاست عده ای به خطر می افتد...

پس همان بهتر که سکوت کنند و مانند کبک سر در برف فرو ببرند و فارغ زوغای جهان در خوشی هایشان غوطه ور شوند و به ریش همه ی دردمندان بخندند.

مهديس پور محمود

یادداشت

از لاک جیغ تا برج مراقبت!

یک سال پیش بود؛ یکی از بچه ها بدجور غرغر میکرد که چرا!!

وقتی پیگیر شدم که چرا گفتنش برای چیست سکوت را ترجیح دادم به هر نوع دلداری دیگر... اینجا هم بنابه مصلحت سکوت باید کرد که

یک وقت نیابند و بگویند انعکاس ... صدایش درآمده بود که چرا به مانتوی گل گلی ام اعتراض کرده اند ... خب حق هم داشت به مانتویش توهین شده بود ...

حتی خودم میدیدم چهره ی پر از احم بعضی ها را که نیامده برگشت می خوردند تا تیپ قشنگشان را زشت تر کنند ...

اصلا بهتر است از موردی بگویم که وقتی پایش به چند متر بعد از ورودی دانشگاه می رسید می شد آدم دیگری!!

خب طبیعی است دیگر دانشگاه آدم را عوض می کند؛

دانشگاه که نباید اینقدر سفت و سخت باشد یا کلی قانون داشته باشد؛ دانشجو اگر مانتویش گل گلی نباشد و کوتاه و تنگ و رنگارنگ اصلا

مخش به درس خواندن جواب نمی دهد! یا اصلا دانشجویی که تیشرتش توی تنش درحال انفجار نباشد و از قضا رنگش جیغ نباشد و موهایش هم سیخ و شش تیغ و ال و بل دانشجو نیست! یادتان نرود اگر خواستید دانشجو باشید شلوارتان را توی آب بگذارید



کمی پایینش آب برود و نخ کشش کنید آن وقت می شوید خوده دانشجو!

بعد از آن اگر برویم سراغ دوستان دیده بان !! باید تبریک گفت بخاطر تمام آن رفتارهایی که انجام دادند و تصویری از خودشان برای مان ساختند؛

بگذارید واضح تر بگویم و در حاشیه بیان کنم، درست مثل بعضی ها که واضح هشدار می دهند و جای آنکه در متن اصلی اجرا کنند در حاشیه رهایش می کنند و کاری بهشان ندارند! البته دیده بان ها را خوب اگر شناخته باشید همان اولین برخورد یا همان اولین ورود مهم است و به فاصله ی چندمتر بعد دیگر هیچ چیزی غیر عادی جلوه نمی کند!

اینجا جا دارد از دانشجویان باهوش تقدیر کنیم آن هم برای آن که پشت چادری ها و بعضا چادری نماها و چادری هایی که چادرشان بعدا توی کیفشان جا میگیرد؛ قایم میشوند و از تیررس دیده بان هایی که سرشان همه جاهست و گاهها به در نیست فرار می کنند!

اینکه بعضی ها بچه های بدی هستند و مخالف اوضاع درهم و لباس های آنچنانی هفت رنگ دانشجو هستند را هم انعکاس قول می دهد منعکس نکند!

شما دانشجویهای خوب اگر کسی ... و جزو محالاتی دیده بانی صدایتان کرد جای چادری ها پشت انعکاس قایم شوید و بگویید انعکاس اجازه داده!

فاطمه جهانی

اما حال مردمان دانشمند آن زمان چنین بود که به واسطه ی جو سیاسی موجود یا کوتاه نظری مردمان زمانشان، درک نمیشدند و رنج فهمیده نشدن و تبعید بر دردهای بیشمارشان می افزود. قسمت هایی از کتاب «مردی در تبعید ابدی»:

انسان برای توانستن خلق شده است محمد، نه نتوانستن. اگر خواست خدا بر ناتوانی انسان بود از اصل انسانی خلق نمی کرد.

ایمان، توان مرگ را پس پشت همه چیز افکنده بود، توکل با مرگ همانگونه بازی می کند که طفلی با فریره ای.

اگر اراده ی انسان مومن، اتصال به اراده ی حق کند و به یقین توان مطلق حی برسد، از دیوار عمود به همان آسانی می توان بالا رفت که بر سنگ سطح دریاها قدم برداشت و در این حال چشم، درون ستارگان را خواهد دید و گوش نواهایی را که از عرش می آید خواهد شنید و از تسلط جاذبه ی خاک رها خواهد شد.

مهديس علاندين

هوش سرشار و عطش بسیارش در کسب دانش، فیض تلمذ در محضر بزرگ ترین حکیمان زمانه ی خود را می یابد تا همچنان در جست و جوی پاسخ پرسش های بی پایان خود باشد. ملاصدرا با ارائه ی اندیشه های نو در باب "حرکت



جوهری"، "تقدم وجود بر ماهیت" و بسیار اندیشه های ناب بی تکرار که از درک مردان و حتی بزرگان زمانه ی خود خارج بود، دانش علم تشیع را زیر و رو کرد.

برجام با طعم اروپایی

داستان خسارت محض گویا این روزها قصد تکرار شدن دارد و عده ای هنوز غافل اند از آنکه شعار "مرگ بر آمریکا" حقیقت محض تری است و ارتباطی به ترامپ و اوپاما ندارد. اروپا دستیار کدخداست و درست با همان داستان آلوده به خون شهرپاری، پای میز مذاکره خواهد آمد. با همان لبخندها و تعریف ها و جالب است که تاریخ عینا در حال تکرار است.

حسن روحانی در کتاب خاطرات خود این گونه بیان میکند:

"اروپایی ها می گفتند بفرض که ما این تحریم ها را برداریم، شما باید مشکلاتتان را با آمریکا نیز حل کنید. برای اینکه در شرایط تحریم آمریکا، شرکت های ما با شما کار نمی کنند!"

کتاب امنیت ملی و دیپلماسی هسته ای صفحه ۳۷۶

آرمان شهری که با نبود گرانی و تورم و قیمت پایین ارز و حتی سهولت در آب خوردن، برای مردم تصویر کرده بودید کجاست؟

هرچند در ازای این همه هیچ، بصیرتی برای مردم پدیدار شد که بدانند در پشت تعریف و تمجید های پای میز مذاکره، همیشه نفاق



صداقت آمریکایی
The US Government Styles Weekly

دشمنانه ای پنهان است. حالا وقت آن است که بجای اعتماد به حرف های دشمن به عملکرد های ملتی تکیه کنید که ۴۰ سال با خون فرزندان، لاله های این سرزمین را آبیاری کردند، به بازوان کارگرانی که تولید ملی را به ارمان می آوردند و به هوش و استعداد احمدی روشن ها که صنعت هسته ای را می سازند. در این زمان اگر جای اعتماد خالی است، دست کم ضمانت را تحقق بخشید که جوهره ی اصلی هر معامله ای ضمانتی است که در لایه آن نهفته است.

در این تاریکی دنیای مذاکرات که طرف مقابل خنجر به دست ایستاده، علمدار انقلاب، مسیر را روشن کرده است: برجام را نمی شود ادامه داد اگر از سه کشور اروپایی تضمین قطعی نگیرید.

بعد از تجربه ی تلخ برجام، عزت ملت باید همراه با منافع آنان حفظ شود و مسئولین کشور در آزمون بزرگی هستند که شرط قبولی حفظ عزت ملت است...

نقد و بررسی بازی

PlayerUnknown's BattleGrounds

پرش، چتر، فرود و تلاش برای زنده ماندن، بازی شگفتی‌های سال ۲۰۱۷ و احتمالاً ۲۰۱۸ تبدیل کرده است. برخی بازی‌ها هستند که به ناکام مویی از بازیکنان را به سمت خود می‌کشند و به سرعت میان بازیکنان محبوب می‌شوند. بازی‌هایی عجیب و متفاوت که در اندک زمانی محبوبیتی عجیب پیدا کردند و توانستند تا شگفتی‌ساز شوند. هرچند این بازی‌ها با موضوع مقاله ما تفاوت زیادی دارند، اما کافی است تا تنها نگاهی را به محتوای این دست بازی‌ها بیندازید تا به بی‌آلایش و ساده بودن آنها پی ببرید. بازی‌هایی که بعضاً ایرادات فراوانی دارند و بازیکنان با نادیده گرفتن این ایرادات تنها از تجربه آن لذت می‌برند و شاید هم این دقیقاً همان نکته‌ای است که بسیاری از بازیکنان آن را فراموش کرده‌اند و آن را نادیده گرفته‌اند. بازی‌های ویدیویی به ویژه بازی‌های آنلاین با هدف سرگرم کردن بازیکنانشان عرضه می‌شوند و اگر یک بازی بتواند علی‌رغم محتوای کمی که دارد باز هم بازیکنان را وارد دنیایی پر از ناشناخته‌ها کند و کشمکش‌های هیجان‌انگیز را برای دقایقی بیشتر زنده ماندن رقم بزند، احتمالاً شاهد موفقیتی بزرگ خواهد بود. یکی از شگفتی‌های ۲۰۱۷ اما بازی PlayerUnknown's BattleGrounds یا به اختصار پابجی (PUBG)، ساخته استودیوی بلوهول بود که در مرحله ارلی اکسس یا دسترسی زودهنگام توانست رکوردهای بسیاری را جابجا کند. رکوردهایی که از فروش ۳۰ میلیون نسخه‌ای بگیرد تا تعداد بازیکنان همزمان تا مرز ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار بازیکن را شامل می‌شود.

محصولی که ابتدا آنقدر ایراد داشت که اگر قرار بود قبل از دستیابی به چنین محبوبیتی توسط سایت‌ها نقد شود، احتمالاً با انتقادات تندی روبرو می‌شد. اما حقیقت این است که سرنوشت یک بازی را بازیکنان تعیین می‌کنند و بازی پابجی نیز به لطف حمایت باورنکردنی بیش از ۳۰ میلیون بازیکن پی‌سی توانست رکوردهای فوق‌العاده را از نظر آمار به نام خود ثبت کند. منطقه‌ای خالی از سکنه را فرض کنید که به شکل منظمی از مهمات و اسلحه پر شده است و از طرفی افرادی را در نظر بگیرید که هدفشان "فقط" زنده ماندن است. اما سکوت آرامش‌بخش جزیره با نزدیک شدن صدای هواپیما و پرواز ۱۰۰ چتر برفراز منطقه شکسته می‌شود تا نوید نبردی خونین را برای زنده ماندن بدهد. شاید پابجی را بتوانیم ظهور خشم و رقابتی تعریف کنیم که بازیکنان مدت‌ها انتظار آن را می‌کشیدند. هرچند در گذشته نیز شاهد حضور حالت‌هایی مانند لست من استندینگ در بازی‌های ویدیویی بودیم، اما هیچگاه تمرکز اصلی روی این بخش از بازی‌های ویدیویی نبود و حتی می‌توان گفت که به دلیل تبلیغ کمی که از این بخش‌ها می‌شد، کمترین محبوبیت را نیز میان بازیکنان داشت.

اما پابجی از همان ابتدا شما را به چالش می‌کشد، بازی بدون هیچ آموزش مشخصی، مستقیماً شما را در رقابت با ۹۹ بازیکن دیگر قرار می‌دهد و بدون کوچکترین رحمی، مرگ و شکست بازیکن را اعلام می‌کند. اولین بار که وارد بازی می‌شوید، به ناکام شاهد کم شدن جان‌تان خواهید بود زیرا از قضا دایره‌ای قرار دارد که همه بازیکنان باید به داخل آن بروند و دروغا که شما از آن آگاه نبوده‌اید. دفعه دوم نقشه را بررسی می‌کنید و این‌بار به سرعت خودتان را قبل از به پایان رسیدن زمان به دایره می‌رسانید، اما از دور صدای غرش تیری را می‌شنوید و نوشته معروف «Better Luck Next Time» را مشاهده می‌کنید! اما دفعه

سوم می‌دانید که تنها دویدن در فضای باز برای رسیدن به دایره مهم نیست و این داشتن تجهیزات مناسب برای رویارویی با دشمنان است که اهمیت زیادی دارد. این بار دیگر خانه‌ها را می‌گردید و به صدای قدم‌های دشمنان توجه می‌کنید، از میان درختان رد می‌شوید و با شنیدن کوچک ترین صدایی روی زمین می‌خوابید و اطراف‌تان را بررسی می‌کنید. بازیکنان پابجی مانند بازی که ایرادات فراوانی دارد، به مرور مشکلات‌شان را متوجه می‌شوند و سعی می‌کنند تا این مشکلات را رفع کنند.

هرچند گان‌پلی بازی در مقابل گان‌پلی فوق‌العاده بازی‌های استودیوهای اسلج‌همر، ماشین گیمز یا دایس حرفی برای گفتن ندارد، اما توانسته با ارائه‌ی محتوایی محدود، اما جذاب قلب بازیکنانش را به دست بیاورد. بیابید کمی بیشتر غرق در ویژگی‌های گیم‌پلی شویم. بازی در مجموع در دو منطقه بزرگ انجام می‌شود که یکی سر سبز و دیگری صحرایی است. محل ورود هواپیما به نقشه، با هوشمندی به شکلی طراحی شده است که علی‌رغم بازی کردن متوالی در یک نقشه، احساس تکراری شدن نداشته باشید. از سوی دیگر بازی به ویژه در زمینه اسلحه، لوازم جانبی سلاح‌ها و تجهیزات درمانی تنوع زیادی دارد و هر یک از سلاح‌ها عملکرد منحصر به فردی را به نمایش می‌گذارند. درحقیقت در ساعات ابتدایی بیشتر زمان بازیکنان معطوف به یافتن توانایی‌های هر سلاح، تاثیرات چمپنت یا لوازم جانبی هر سلاح و یافتن بهترین محل برای پرش با چتر است تا در رقابت را دور بزنند. هرچند بازی تنها یک موسیقی ساده، اما زیبا دارد، با این حال در زمینه صداگذاری محیط و اسلحه و خودرو یا قایق، توسعه‌دهندگان موفق بوده‌اند.



بازی PlayerUnknown's BattleGrounds را می‌توانیم پیشرو در بازی‌های بتل‌رویال معرفی کنیم و در نتیجه این بازی در نقش محصولی که مفهوم جدیدی را وارد صنعت بازی‌های ویدیویی کرده است. پابجی بی شک یکی از مهم‌ترین اتفاقات سال ۲۰۱۷ بود و نشان داد که هنوز هم بازیکنان پی‌سی و البته سایر کنسول‌ها عاشق بازی‌های درگیرکننده و هیجان‌انگیز هستند تا با تمام وجود برای «زنده ماندن» تلاش کنند.

های بعدی جایگاه بهتری را در میان بهترین بازیکنان پیدا کنند. اما هنوز هم باید گفت که بازی مسائلی دارد که باید رفع شوند. به ویژه در زمینه مشکلات سرور، بازی پابجی برای ایرانی‌ها مشکلات مختلفی را مانند تاخیر اعصاب خوردکن را به همراه دارد، تا جایی که حتی در زمان برداشتن سلاح‌ها از روی زمین نیز به مشکل بر می‌خورید که خب تاثیر مستقیمی را در لذت بازیکن در زمان تجربه پابجی می‌گذارد. هنوز هم بازی از لحاظ فیزیک مشکلات زیادی دارد، به دلیل مکانیزم پرش‌های نامیزان، حرکت‌های خشک و انیمیشن‌های بسیار بسیار ساده بازی، به سرعت در چاله‌ها، میان صخره‌ها، میان منبع آب و دیوار و مکان دیگر مانند جعبه‌ها گیر می‌کنید و دیگر حتی قادر به ادامه بازی نیستید.

بازی پابجی در نگاه اول ساخته‌ای ناقص به نظر می‌رسد، اما همین نقصان‌ها دلیلی بر محبوبیت بازی‌ای است که شاید هیچگاه توسعه‌دهندگان آن فروش اینچینی را توقع نداشتند. البته فراموش نکنید، بازی پابجی را به هیچ عنوان نمی‌توانیم با ساخته‌های استودیوهای بزرگی مانند یوبی‌سافت، گوریل گیمز، ناتی‌داگ یا دایس مقایسه کنیم، زیرا هدف بازی پابجی چه از نظر مفهوم و چه از نظر اجرا با سایر بازی‌ها متفاوت است و به همین دلیل نیز

بازی پابجی را با دیدی متفاوت و به عنوان یک بازی جریان‌ساز بررسی می‌کنیم. پابجی از جمله اعتیادآورترین بازی‌هایی است که تاکنون منتشر شده و مهم نیست چند بار کشته شوید، باز هم دلیلی را برای ادامه خواهید داشت. به ویژه در حالت چهار نفره و دو نفره، پابجی روی اصلی خودش را نشان می‌دهد. کمک به هم تیمی‌هایی که به زمین افتاده‌اند، تلاش برای تقسیم سلاح و تیرها، به اشتراک گذاری تجهیزات درمانی، یافتن محل حضور دشمنان و ارائه مختصات به سایر هم‌گروهی‌ها برای یافتن آنها، تنها بخشی از تعاملی هستند که با همراهان خود خواهید داشت. بازی PUBG در زمینه ارائه‌ی یک گیم‌پلی اعتیادآور بسیار موفق عمل می‌کند و قادر است هر بازیکنی را به راحتی ساعت‌ها درگیر خود کند. از شما چه پنهان باید گفت بعد از چند دست کشته شدن، دیگر به مرگ عادت می‌کنید.

پابجی نه قرار است به دلیل گرافیک فوق‌العاده برنده جایزه‌ای شود و نه قرار است به دلیل موسیقی خوبی که دارد قلب بازیکنان را درنوردد. حقیقت این است که پابجی با هدف دیگری ساخته و عرضه شده است و در این هدف یعنی وارد کردن مفهوم جدیدی به صنعت بازی‌های ویدیویی موفق بوده است. به شکلی که اگر به سال‌ها بعد برویم و نگاهی به گذشته بیندازیم، احتمالاً در فهرست بازی‌های جریان‌ساز، نام پابجی نیز به خوبی خواهد درخشید. سادگی پابجی در گرافیک آن نیز حفظ شده است. با تماشای بازی، شعله‌های آتش و انفجارهای زیبا را می‌بینیم و با پرت کردن نارنجک، شاهد پودر شدن برخی آیتم‌ها هستیم. اما نباید انتظار بافت‌های فوق‌العاده با کیفیت را از بازی پابجی داشته باشید. پرواز

گرده‌های علفزار، ماندن جای پا روی شن‌ها، آتش زیبای کوکتل و به جا ماندن گلوله روی بدن دشمنان، در جایگاه خود زیبا هستند و با نورپردازی خوبی در بازی روبرو هستیم. اما از بعد فنی بازی مشکلات بسیاری دارد و باید این مشکلات به مرور رفع شوند. مشکلات عجیب در زمان نشانه‌گیری در وضعیت خوابیده، گیر کردن میان اجسام و دیوارها، مشکلات نشانه‌گیری و شلیک در زمان ایستادن در کنار پنجره، گیر کردن در چتر و جدا نشدن از چتر در زمان فرود، باز نشدن درب

ساختمان‌ها یا بسیاری از مسائل دیگر که در زمان پیاده شدن از خودرو یا مکان‌های دیگر رخ می‌دهد، گاهی آنقدر اعصاب خردکن می‌شوند که می‌خواهید به سرعت بازی را ببندید.

ما مهم ترین ویژگی بازی صداگذاری آن است. صدای قدم‌ها بهترین دوست و بزرگ‌ترین دشمن شما در زمان انجام پابجی هستند. در زمان راه رفتن دشمنان، صدای قدم‌های آنها و همینطور صحبت کردن سایر بازیکنان با یکدیگر، محل حضور آنها را افشا می‌کند. با این حال، این موضوع در رابطه با شما نیز صدق می‌کند و در صورتی که بی محابا به دویدن ادامه دهید، به سرعت مکان حضور خود را لو خواهید داد. از سوی دیگر سلاح‌ها صدای منحصر به فردی دارند و با به خاطر سپردن صدای هر یک از سلاح‌ها می‌توانید، محل حضور دشمن و نوع سلاح دشمن را حدس بزنید. غرش تیر تک‌تیرانداز یا رگبار یک یوزی، صدای متفاوتی را ایجاد می‌کنند که برای بازیکنان حرفه‌ای دارای اهمیت خواهد بود. خودروها نیز دیگر ابزاری هستند که حتی برای جلب توجه دشمنان کاربرد دارند. با به صدا در آمدن موتور خودرو، دشمنان به سرعت محل شما را تشخیص می‌دهند که می‌توانید با استتار و مخفی شدن، آنها را از بین ببرید. گاهی اوقات نیز برخی از بازیکنان از صدای پرواز هواپیمای حامل سلاح و تجهیزات برای از بین بردن دشمنانی که مخفی شده‌اند استفاده می‌کنند.



رتیویت



#مسیح_علی_نژاد برداشته به کلیپ گذاشته که
#استاد_سلمانیان، یکی از خوشنام ترین و
باسوادترین اساتید #دانشگاه_گلستان رو که
همه ی دانشگاه برای برداشتن درس اندیشه با
اون سرودست میشکنن رو گفته بخاطر دیرکردن
دانشجو خمس و زکات میگیره!!!
اینا گاون یا خودشون رو به گاویت زدن؟!
@AlinejadMasih



۱۴:۴۵ - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷



و شرف را یکی از دانشجویان دانشگاه گلستان
اینگونه معنا کرد...
بحمدلله سیاه نمایی این قشر کتیف برای همه ما
دانشجویان دانشگاه گلستان آشکار شد...
#مسیح_علینژاد
#بی_انصاف



۱۴:۴۹ - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷



#مسیح_علینژاد لایکم کرد، از امروز دیگه براش
سوژه میفرستم...
I Love You Masih
@AlinejadMasih

Follow @Mina_Kamran

Follow @hassan_javadi

زندگی زیباست اگر بگذارند دانشجوی کارشناسی
جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه گلستان_زندگی
را دوست دارم تا زمانی که مزاحم نشود

Follow @masih_alinejad

Iranian activist and TV journalist on Tablet
show on VOA. Founder of
#WhiteWednesdays and

۲۳:۵۲ - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷

فوتوکاتور

سید حسین کزازی

آبازور نداشتیم بجاش گادون گذاشتیم!
[دور از چشم بعضیا]



کمیک استریپ

سید حسین کزازی

طراح و صفحه آرا: سید علیرضا مرادی
تویتریست: حسین گلی جیرنده
فوتوکاتورست: سید حسین کزازی

شطحیات

حاتم طایی، توپ قلقلی... دولت اعتدال

اسحاق طائی را گفتند، یه شد که به فکر اوضاع
هلکت افتادی؟ واندا موالات جامعه تحقف نمودی،
تاصل کردی و ارز ۴۲۰۰ را عرضه نمودی؟
شیخ گفتا: مرهبا که سوالی بیرسیدی و این را بدن
که اگر در رسانه ی ملی مطرح می کردی جوابت را
بهتر و بسی با فیلترینگ عمیق تر می دادیم.
هال که قضا بر این گشت تا به اجباری که در طول
اختیار ماست تحم نطق بگشائیم. ولی آگاه باشید
که این رانه در جهت ریا و نه در جهت هیاهوسازی
توثیتری بلکه برای پندگیری شما گوئیم که بعد از
برجام و بعد از ۲۰۳۰ این پند برای شما علم آورد.
روزی چهل تیلیارد دلار از هلکت را به فرزندم
سپردم تا با اجناس تاناکورا به اقتصاد کشور کیک
کند و خود را فدای جامعه کند، بدون هیچ پیشم
داشت و اندک درههی مساعت برای فویش. در
هال رد کردن فرزندان انقلاب با اخبارشان از گهرک
بودم که ناگهان با دست فروشی روبروشم که از
پشته ای توپ های قلقلی را فراهم آورده بود. لب
به سخن آورد و گفت:

یه توپ دارم قلقیه سبز و بنفش، سرفابیه
یه روز بنفش اعتدال یه روز چن مال و باهال
میزنم زمین هوا میره مثل دلار بالا میره
نپدونم تا کجا میره رو کوه و ابرا را میره
بعدش روی زمین میاد مثل ریال، پایین میاد

آن وقت بود که به این نتیجه رسیدم که آری به
فکر اوضاع هلکت بیفتم

مختصر صغری نژاد